

# فقه واجتهاد

دوفصلنامه تخصصی فقه و علوم وابسته  
سال سوم، شماره ششم (پاییز و زمستان ۱۳۹۵)  
سال چهارم، شماره هفتم (بهار و تابستان ۱۳۹۶)



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)  
مدیر مسئول: آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی  
سر دبیر: دکتر حمید ستوده



## شورای مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم) / حمید ستوده (استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی ایران) / محمدجعفر طبعی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم) / سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی) / ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) / محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمد قاضی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی العالمیه) / محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم) / سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه و استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)



دبیر اجرایی: محسن شیرخانی  
ویراستار فنی: رضا پورصدقی  
همکاران مترجم در این شماره: حبیب ساعدی (عربی) - سید محمد سلطانی (انگلیسی)  
نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد  
تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵  
قیمت: ۴۵۰۰۰۰ ریال



## Repentance; Its Whatness and Criteria in Imami Fiqh and Iranian Law and Its Role in Avoiding Hudud

Alireza Ebrahimi

### Abstract

Repentance is considered as one of the ways of avoiding punishments. This is to be called a “Judicial Constitution” which is not found in other judicial school of thought. It is one of the best way of correcting sinners. This article studies this issue with a critical analytical approach. According to the holy Qur’an, hadiths and Muslim jurists’ sayings one can conclude that a true regret and will to avoid sin is enough for repentance and there is no need for any special words or acts. According to Islamic criminal law and Imami feqh repentance has a great position and if performed with complete qualifications, it can be considered as a legal way of avoiding punishment. If a misdemeanor repents after confession, the judge can ask for forgiveness from Wali-e amr. But after testimony repentance has no legal effect.

**Keywords:** Repentance, Hudud, Confession, Removal of Punishment.



## حقيقة التوبة وشرائطها في فقه الامامية وقانون ايران ودورها في اسقاط الحدود

٢٣٩

عليرضا الابراهيمى

الخلاصة: التوبة في القانون الاسلامي تعد من أحد الأمور التي ترفع العقوبة، وهي تعد تأسيساً قانونياً بحيث لم يتم ملاحظتها في بقية المدارس الجزائية المعاصرة، ويكفي في أهميتها أنها تعد من أفضل الطرق لعدم تكرار الجرائم واصلاح المجرمين. وهذا المقال يتناول هذه المسألة بطريقة مكثبة وبحث تحليلي وصفي، ونستنتج من الآيات والروايات، وكلام فقهاء الاسلام انه يكفي لتحقيق التوبة الندامة الحقيقية والعزم على ترك الذنب بشكل دائم، واداء التوبة لا يحتاج الى الفاظ واعمال خاصة، ان تحقق التوبة بشرائطها الكاملة من الحجج القانونية لرفع العقوبة في الجرائم المرتبطة بحق الله قبل ثبوت الجريمة من خلال الاقرار او الشهادة، ولكنها لا توجب رفع العقوبة في الجرائم التي فيها جانب حق الناس وإذا تاب الجاني بعد الاعتراف، فيجوز للقاضي (مخيراً) أن يطلب من ولي الامر العفو عنه أو فرض عقوبة عليه، لكن التوبة بعد اقامة البينة لا يكون لها أي أثر قانوني.

الكلمات الرئيسية: التوبة، الحد، الاقرار، رفع العقوبة.



# بررسی فقهی متولی اجرای تأدیب کودک

ابوذر صانعی\*

## چکیده

تأدیب با توجه به موارد کاربرد آن نزد فقیهان برای دو معنای تربیت همراه با تنبیه، به عنوان وظیفه والدین و معلم یا مترادف با تعزیر، استعمال شده است. در این تحقیق سعی شده با مراجعه به منابع دست اول، تحلیل و ارزیابی اطلاعات جمع آوری شده به استخراج متولی تأدیب کودک پرداخته شود، بنابراین روش تحقیق ما تحلیلی - توصیفی است که قلمرو آن در دو محور فقه و حقوق اسلامی می‌باشد. سؤال اصلی این پژوهش در مورد متولی اجرای تأدیب کودک در فقه است که بعد از واکاوی مستندات فقیهان مشخص شد صلاحیت اجرای تأدیب کودک به جهت عدم رعایت امور اخلاقی و عرفی، توسط امام معصوم علیه السلام، حاکم شرع، پدر، وکیل، وصی و معلم کودک وجود دارد، لکن صلاحیت معلم منحصر به تخلف از ضوابط آموزشی می‌باشد. اما در مورد صلاحیت اعمال تعزیر کودک، اگرچه در بین برخی از فقیهان اختلاف نظر وجود دارد، اما از نظر این پژوهش، تمامی مستندهای فقهی مذکور، شایستگی اثبات ولایت تمامی افراد (به جز معلم) را برای اجرای تعزیر کودک دارد.

کلیدواژگان: کودک، تعزیر، تأدیب، فقه، متولی.

۲۰۷

بررسی فقهی متولی اجرای تأدیب کودک

\* دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی.

## مقدمه

در فقه امامیه ترک بزهکاری و ناهنجاری‌های اخلاقی کودکان، در قالب دو فرع فقهی تعزیر و تأدیب بیان شده و متولی اجرای آن دو، مأمور شده است تا با حفظ شرایطی مانند توجه به عامل سن و توان بدنی کودک و همچنین تناسب تنبیه انتخابی با نوع جرم و اشتباه او، به تعیین آن اندازه از تنبیه بپردازد تا از تکرار جرم و هنجارشکنی کودک در آینده جلوگیری به عمل آید (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۵۹؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۳۱۰).

عمده مطالعات دانشمندان غربی در حقوق کیفری کودک و اصلاح قوانین آن، به اواخر قرن بیستم میلادی می‌رسد. به عنوان مثال، در سال ۱۹۸۹ میلادی، کنوانسیون حقوق کودک تشکیل شد و یا اولین کنگره حقوق جزا و جرم‌شناسی در سال ۱۹۹۵ میلادی به ابتکار سازمان ملل تشکیل شد و در آن امر به اصلاح قوانین و مقررات پیشگیری از جرم، اصلاح و تربیت مجدد اطفال بزهکار گردید. همچنین نخستین مطالعات روانشناسی کودک بر پایه تنبیه و تشویق یا تقویت‌کننده‌های مثبت و منفی با پژوهش‌های ایوان پتروویچ پاولف (۱۹۳۶-۱۸۴۹م) یا پس از او بوروس فردریک اسکینر (۱۹۹۰-۱۹۰۴م) بر روی حیوانات آغاز و با استخراج قواعدی به کارکردهای تنبیه یا تشویق برای انسان اشاره شد. اما در اسلام، اصول اولیه مجازات‌های تعزیری کودک بزهکار و تأدیب کودک هنجارشکن از چهارده قرن پیش در بخشی از آیات قران کریم و احادیثی از معصومین علیهم‌السلام بیان شد که دامنه این تحقیقات در آثار علمی فقهای شیعه و اهل سنت تا به امروز ادامه دارد. به عنوان مثال می‌توان به کتاب‌های دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی، محدوده مجاز تنبیه بدنی کودکان از منظر روایات اهل بیت علیهم‌السلام و جایگاه تشویق و تنبیه در اسلام، اشاره کرد.

با توجه به این مقدمه و برخی از ضرورت‌ها و اهداف این تحقیق (مانند: جمع‌آوری احکام فقهی متولی تعزیر و تأدیب کودک، به صورت یک مجموعه واحد در کنار سایر احکام مربوط به ایشان و یا تجزیه و تحلیل این احکام فقهی و کشف ارتباط آنها با برخی از مسائل تربیتی روز جامعه)، نویسنده بر آن شد تا برای پاسخ به سوال‌های زیر به بررسی آراء فقهای امامیه بپردازد.

- منظور از تعزیر و تأدیب کودک چیست و این دو نوع تنبیه چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟

- چه افرادی در فقه امامیه صلاحیت اجرای تعزیر کودک بزهکار را دارند؟  
- چه افرادی در فقه امامیه صلاحیت اجرای تأدیب کودک به جهت شکستن هنجارشکن اخلاقی و عرفی را دارند؟  
- ادله و مستندات فقهی صلاحیت هر فرد برای اجرای تأدیب و تعزیر کودک چیست؟

### ۱. مفاهیم و کلیات

برای تبیین متولی تعزیر و تأدیب کودک، نخست به بیان برخی از مفاهیم مورد بحث پرداخته می‌شود، تا در نهایت بتوان با شناخت دقیق عنوان پژوهش، به بیان متولیان تعزیر و تأدیب کودک و سپس ادله و مستندات فقهی آنها پرداخت.

#### ۱-۱. مفهوم تعزیر

در لغت برای واژه تعزیر بیش از دوازده معنا «مثل رد و منع، تأدیب، سرزنش، توقیف به جهت دین و ترک واجب و یا مخالفت با احکام، زدن کمتر از حد، ازدواج، اجبار بر انجام عمل، ضرب شدید، یاری کردن به کمک زبان و شمشیر، بزرگ‌دانستن و ادای احترام نسبت به فرد» ذکر شده (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۱۲-۱۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۱۸۴) که برخی از این معانی، مشابه و تعدادی در تضاد با هم است. به هر حال، معنای اصلی این واژه «رد و منع» است که سایر معانی به آن بر می‌گردد؛ زیرا مجرم با اجرای تعزیر از انجام و تکرار جرم منع می‌شود. (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۴۰۱) اما تعزیر در اصطلاح به عقوبتی گفته می‌شود که شارع برای آن اندازه‌ای معین نکرده و تعیین مقدارش را به دست حاکم سپرده که البته نباید از مقدار حد تجاوز نماید (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۱۱۶).

#### ۱-۲. مفهوم تأدیب

واژه تأدیب مصدری است که از ماده «ادب» اشتقاق یافته و در لغت به معنای اخلاق نیکو، علم و دانش، مجازات کردن، (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵) تمرین نفس

به یادگیری، استعمال هر امر پسندیده، سرزنش، وعده دادن و ضرب آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۰۶) صاحب *لسان العرب* می‌گوید: «ادب آن است که یک انسان فرهیخته، اخلاق و رفتار خویش را بدان بپیراید و یا چیزی که ادیب به دیگران می‌آموزد ادب می‌نامند؛ چرا که انسان‌ها را به خصلت‌های نیکو و رفتارهای شایسته فرا می‌خوانند». (همان، ج ۱، ص ۹۳)

واژه تأدیب در اصطلاح با توجه به موارد کاربرد آن نزد فقها برای دو معنا به کار رفته است.

اول، تربیت همراه با تنبیه به عنوان وظیفه والدین در قبال فرزندان و معلّم در قبال متعلّم (شیخ صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۳۱۰)

دوم، تأدیب مترادف با تعزیر. (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۱۵؛ طباطبائی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۰، ص ۹۰)

### ۳- ۱. تفاوت‌های تعزیر و تأدیب

اول، تفاوت در کیفیت: تأدیب در کیفیت، تنبیهی سبک و خفیف است که با رفق و مدارا همراه می‌باشد، اما ملاک در تعزیر، متنبه شدن کودک است که در آن شدت ضرب باید به گونه‌ای باشد که متوجه اشتباهش شود و همچنین نباید بیش از توان کودک و به اندازه افراد مکلف تعزیر شود. (شاملی، ۱۳۹۰ش، ص ۷۳- ۸۷)

دوم، تفاوت در ضارب و مضروب: تأدیب وظیفه ولی یا معلّم نسبت به کودک، مولی نسبت به عبد و زوج نسبت به همسر است، اما تعزیر با اذن حاکم نسبت به عموم افراد جاری می‌شود، البته برخی ولایت در اعمال تعزیر کودک را برای ولی هم جایز دانسته‌اند که در ادامه بررسی خواهد شد. (همان، ص ۷۸)

سوم، تفاوت در شمول موارد جواز تنبیه: تعزیر تنها در برابر انجام فعل حرام صورت می‌پذیرد، ولی دایره شمول موارد تأدیب وسعت بیشتری دارد، به نحوی که می‌توان کودک را برای ارتکاب فعل حرام و غیر آن تنبیه کرد. (همان، ص ۸۷)

### ۲. متولیان تأدیب کودک و مستندات فقهی آنها

فقه‌های شیعه در مورد ولایت امام معصوم علیه السلام و حاکم شرع برای تعزیر کودک اتفاق نظر دارند، اما در ارتباط با ولایت پدر، اختلاف نظر داشته، چراکه برخی

مانند؛ مرحوم فخرالمحققین معتقدند: ولی کودک می‌تواند به جای حاکم، عهده‌دار اجرای حدود و تعزیرات شود (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ش، ج ۴، ص ۴۸۶) و برخی دیگر مانند صاحب جواهر در این مسئله تردید کرده و معتقدند: «غیر فقیه نمی‌تواند بر روی فرزند و اهل خود اجرای حد و تعزیر نماید.» (نجفی، ۱۳۰۸ش، ج ۲۱، ص ۳۸۹) اما در بحث تأدیب کودک، در مورد ولایت پدر و مربی بین فقهای شیعه اتفاق نظر وجود دارد (برای نمونه ر.ک: ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۲۹؛ نجفی، ۱۳۰۸ش، ج ۲۱، ص ۳۸۸) ولی در مورد صلاحیت وصی، وکیل و مادر جای بحث وجود دارد که اکنون به بررسی صلاحیت هر کدام پرداخته می‌شود.

## ۱- ۲. ولایت امام معصوم علیه السلام

ولایت امام معصوم علیه السلام برای تعزیر (و تأدیب) افراد بالغ و غیربالغ، مورد اتفاق فقیهان می‌باشد و جای هیچ‌گونه تردیدی در آن وجود ندارد، زیرا امام معصوم علیه السلام دارای ولایت مطلقه است که در نتیجه شعاع چنین ولایتی برای امام حق اجرای تعزیر (و تأدیب) وجود دارد (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۳۷) و حتی این حق به فقهای بعد از ایشان هم انتقال می‌یابد. اکنون در این جا به بیان ادله فقهی اثبات ولایت امام برای اجرای تعزیر و تأدیب کودکان پرداخته می‌شود.

الف) وجود آیاتی از قرآن که دلالت بر ولایت پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام بر مؤمنان دارد.

آیه اول - ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند، همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند. (مائده، ۵۵)

آیه دوم - ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر باز گردانید (و از ایشان داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این (کار) برای شما بهتر و پایانش نیکوتر است. (نساء، ۵۹)



وجه استدلال: دلالت این آیات بر ولایت اجرای تعزیر و تأدیب برای امام معصوم علیه السلام در حق کودکان، نیازمند بیان چند مقدمه و نتیجه برخاسته از آنها است. مقدمه اول: در این دو آیه شریفه، ولایت و اطاعت از خداوند متعال در کنار ولایت و اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولی الامر ایشان ذکر شده که مفسران، مراد از اولی الامر را امامان معصوم علیهم السلام دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۰۰)

مقدمه دوم: یکی از شئون ولایت بر مؤمنین، داشتن حق اعمال تعزیر و تأدیب ایشان برای امام معصوم علیه السلام است.

بنابراین در نتیجه این دو آیه شریفه، دلالت بر مشروعیت حق اعمال تعزیر کودک بزهکار و تأدیب او برای نادیده گرفتن امور اخلاقی و عرفی توسط امام معصوم علیه السلام دارد.

ب) روایاتی که در آن معصومین علیهم السلام شخصاً اقدام به تعزیر و یا تأدیب کودک کرده‌اند. روایت اول: «وَعَنْ حُمَيْدِ بْنِ إِبْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا سَرَقَ الصَّبِيُّ وَكَمْ يَخْتَلِمُ قُطِعَتْ أُطْرَافُ أَصَابِعِهِ قَالَ وَقَالَ: عَلِيٌّ وَكَمْ يَصْنَعُهُ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَنَا» عبدالرحمن بن ابی عبدالله نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر بچه‌ای سرقت کند که هنوز محتلم نشده است، سر انگشتانش بریده می‌شود. سپس ایشان بیان داشت: حضرت علی علیه السلام فرمود: این کار را جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و من، انجام نداده است.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۹۶)

روایت دوم: «وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: إِذَا سَرَقَ الصَّبِيُّ وَكَمْ يَبْلُغُ الْحُلْمَ قُطِعَتْ أُنَامِلُهُ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أُتِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بَعْلَامٌ قَدْ سَرَقَ وَكَمْ يَبْلُغُ الْحُلْمَ فَقَطَعَ مِنْ لَحْمِ أُطْرَافِ أَصَابِعِهِ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ عُذَّتْ قَطَعْتُ يَدَكَ.» سماعه می‌گوید: اگر بچه‌ای سرقت کند که هنوز بالغ نشده است، سر انگشتانش بریده می‌شود و امام صادق علیه السلام فرمود: «پسری را که سرقت کرده ولی بالغ نشده بود، نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند. حضرت از گوشت لبه‌های انگشتانش برید. سپس فرمود: اگر دوباره سرقت کنی، دستت را قطع می‌کنم.» (همان، ج ۲۸، ص ۲۹۸)

**روایت سوم:** «وَعَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنْ أَبِي نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ وَمَعَهُ ابْنُهُ يَمْشِي وَالْإِبْنُ مُتَّكِيٌّ عَلَى ذِرَاعِ الْأَبِ قَالَ: فَمَا كَلَّمَهُ أَبِي مَقْتًا لَهُ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا.» عبدالله بن سلیمان صیرفی از امام محمد باقر عليه السلام نقل می‌کند که پدرم مردی را دید که همراه پسرش راه می‌رفتند در حالی که پسر در راه رفتن بر بازوی پدرش تکیه کرده بود. پدرم دیگر به سبب تنفر از این رفتار پسر، تا زمان رحلتش با وی سخن نگفت. (همان، ج ۲۸، ص ۵۰۲)

وجه استدلال این است که دلالت این روایات بر ولایت اجرای تعزیر و تأدیب برای امام معصوم عليه السلام در حق کودکان، نیازمند بیان چند مقدمه و نتیجه برخاسته از آنها است

مقدمه اول آن است که روایت اول و دوم اگرچه در باب حد سرقت و در ذیل شرایط حد سرقت (شرط بلوغ) در کتاب‌های فقهی آمده، اما از آنجا که شرایط اجرای حد در مورد کودک سارق وجود ندارد و تنها امام معصوم عليه السلام امر به شبهه حد کرده‌اند، حاکی از این است که زدن یا خونی کردن نوک انگشت کودک، مصداقی از تعزیر است که از طرف امیرالمومنین علی عليه السلام به عنوان امام و حاکم مسلمانان، حکم به اجرای آن شد.

مقدمه دوم این که روایت سوم حاکی از برخورد تند و همراه با قهر امام معصوم عليه السلام در برابر رفتار غیر اخلاقی فرزند است که این عمل نوعی تأدیب (نه تعزیر) توسط غیر پدر به جهت اصلاح و فهماندن اشتباه فرزند می‌باشد.

مقدمه سوم این که شاید گفته شود که خطاب روایات باب تأدیب کودک اختصاص به پدر دارد و شامل امام معصوم عليه السلام و حاکم بعد از ایشان نمی‌شود که در جواب باید گفت اولاً، بر اساس آیاتی که بیان شد امام دارای ولایت مطلقه است و لازمه چنین ولایتی حق اعمال همه اقسام تنبیه می‌باشد. ثانیاً، روایت سوم شاهدهی بر اعمال چنین حقی توسط امام معصوم است. ثالثاً خطاب رو به پدر است، زیرا تربیت وظیفه اصلی پدر می‌باشد و اوست که همیشه کنار فرزند است، در نتیجه مصداق شایع خطاب تنها پدر قرار گرفته است.

بنابراین امام معصوم علیه السلام حق اعمال تعزیر کودک بزهکار و تأدیب او برای نادیده گرفتن امور اخلاقی و عرفی را دارد.

## ۲-۲. ولایت حاکم شرع

حاکم شرع، یکی دیگر از افرادی است که حق تعزیر و تأدیب کودک بزهکار و هنجارشکن در امور اخلاقی و عرفی را دارد. فقهای شیعه روایات و ادله فقهی گوناگونی برای اثبات ولایت حاکم شرع اقامه کرده‌اند که اکنون به بیان برخی از مهمترین آنها پرداخته می‌شود.

### ۱- ۲- ۲. روایات

دسته اول، روایاتی است که امر قضاوت را به عهده راویان احادیث گذاشته و آن قابل انطباق بر حاکم شرع است.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مَنَازَعَةٌ فِي دِينَ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَإِلَى الْقَضَاةِ أَيُّجِلُّ ذَلِكَ ... قُلْتُ: فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ: يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ» عمر بن حنظله گفت: از امام صادق علیه السلام در ارتباط با دو نفر از اصحاب‌مان که بین ایشان در مورد دین یا میراث نزاعی درگرفته بود و مراغه خود را به نزد سلطان یا قاضی‌های (خلفا) برده بودند، پرسش کردم که آیا چنین عملی حلال و رواست؟ ... حضرت فرمود: «بنگرند در میان خویش، آن کس که حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما نظر می‌افکند و احکام ما را می‌شناسد، وی را به داوری برگزینند که من او را حاکم بر شما قرار دادم...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۷- ۶۸).

از نظر سندی این روایت، به جهت وجود داوود بن حصین که فردی واقفی، ولی ثقه و مورد اعتماد در نقل حدیث می‌باشد، موثقه است. (حلی، ۱۳۸۳ش،

ص ۱۴۳) و در میان بسیاری از فقها به مقبوله معروف است. (برای نمونه ر.ک: اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ص ۵۴۶)

وجه استدلال آن است که دلالت مقبوله عمر بن حنظله، بر مشروعیت قضاوت و اجرای حدود و تعزیرات توسط حاکم شرع، نیازمند بیان چند مقدمه و نتیجه برخاسته از آن است.

مقدمه اول آن است که با توجه به جمله «قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا» باید گفت: این قسمت از حدیث تنها در صدد نقل روایت نیست، زیرا صرف نقل روایت نمی‌تواند ملاک صدور حکم قرار گیرد، بلکه مراد، نقل به همراه شناخت است که این امر به واسطه حاکم شرع آگاه به مسائل صورت می‌پذیرد.

مقدمه دوم این که با توجه به جمله «نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا» مشخص می‌شود: حاکم شرع به عنوان قاضی باید اهل نظر و معرفت نسبت به احکام معصومین علیهم‌السلام و فتاوی صادره از ایشان در زمینه حلال و حرام باشد و بداند که آنچه قضاوت می‌کند در واقع قضاوت ایشان است که این مهم، به واسطه شرط اجتهاد امکان‌پذیر است.

مقدمه سوم آن که حکم به تعزیر کودک و ولایت بر اجرای آن، از جمله شئون حاکم شرع در مقام قضاوت بین مومنین است. همچنین از آنجایی که این حدیث در مقام رجوع به حاکم برای دادرسی و صدور حکم است، در نتیجه ارتباطی با بحث تأدیب کودک به جهت امور اخلاقی ندارد.

نتیجه آن که حاکم شرع به عنوان کسی که آگاه به مسائل، البته از روی شناخت است، به طور قطع بر اجرای تعزیر افراد بالغ و غیربالغ که از جمله شئون قضاوت است، ولایت دارد.

دسته دوم روایاتی است که در آن اقامه حدود به عهده صادرکننده حکم، گذاشته شده است.

رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيُّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَنْ يَقِيمُ الْحُدُودَ السُّلْطَانُ أَوْ الْقَاضِي؟ فَقَالَ: إِقَامَةُ الْحُدُودِ إِلَى مَنْ إِلَيْهِ الْحُكْمُ؛ حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ مِي گويد: از امام جعفر صادق عليه السلام پرسيدم: چه کسی اجرای

حدود می‌کند؛ حاکم یا قاضی؟ حضرت فرمود: اجرای حدود در اختیار کسی است که حکم از اوست. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۷۲)

در بررسی سندی باید گفت این روایت به جهت وجود سلیمان بن داوود منقری و حفص بن غیاث که عامی هستند، ولی افرادی ثقه و مورد اعتماد در نقل حدیث می‌باشند، موثقه است. (حلی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۴۸)

وجه استدلال آن است که دلالت موثقه حفص بن غیاث بر ولایت حاکم شرع برای اجرای حدود و تعزیر (نه تأدیب)، نیازمند بیان چند مقدمه و نتیجه برخاسته از آنها است.

مقدمه اول این که آیت‌الله خوئی بعد از ذکر موثقه حفص بن غیاث در مورد ولایت فقیهان به عنوان حکام شرع می‌گوید: «إِنَّهَا بضمیمة ما دلّ علی أن من إلیه الحکم فی زمان الغیبة هم الفقهاء تدلّ علی أن إقامة الحدود إلیهم و وظیفتهم»؛ این روایت به ضمیمه روایاتی که در زمان غیبت، حکم کردن را به فقیهان استناد داده است، بر جواز اقامه حدود توسط فقیهان و همچنین وظیفه دانستن آن برای ایشان، دلالت دارد. (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۲۷۵)

مقدمه دوم این که شیخ مفید در مقنعه گفته است:

اما مسئولیت اقامه حدود به عهده سلطان اسلام است، کسی که از جانب خداوند به این مقام نصب شده و آنان ائمه هدی علیهم‌السلام از خاندان پاک پیامبر اسلام هستند و همچنین امرا و حاکم‌هایی که از جانب ایشان به این مقام منصوب شده‌اند و معصومین اعمال نظر در این گونه مسائل را در صورت تمکن به فقهای شیعیان خویش واگذار نموده‌اند. (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۹)

مقدمه سوم این که در این معتبره، ولایت بر اجرای حدود که از اهمیت بیشتری برخوردار بوده به عهده حاکم شرع گذاشته شده است که به طریق اولی، ولایت بر اجرای تعزیر که از درجه پایین‌تری برخوردار می‌باشد، به ایشان واگذار شده است.

مقدمه چهارم آن که از آنجایی که این حدیث در مقام بیان صلاحیت اقامه حدود برای حاکم شرع و کسی است که اداره حکومت به عهده او واگذار شده است، در نتیجه ارتباطی با بحث تأدیب کودک در حوزه تعلیم و تربیت ندارد.

در نتیجه این روایت دلالت بر جواز ولایت حاکم شرع بر اجرای حدود و به دلیل اولویت، برای تعزیرات دارد.

دسته سوم، روایاتی است که بدون مشخص کردن مسئول اقامه تعزیر، حکم به تعزیر کودک کرده است. روایت اول آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الصَّبِيِّ يَسْرِقُ قَالَ: يَعْزَى عَنْهُ مَرَّةً وَ مَرَّتَيْنِ وَ يَعَزَّرُ فِي الثَّلَاثَةِ فَإِنْ عَادَ قُطِعَتْ أُطْرَافُ أَصَابِعِهِ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ؛ عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق عليه السلام درباره (حکم) بچه‌ای که سرقت می‌کند، سوال کرد. حضرت فرمود: یک بار و دوبار نادیده گرفته می‌شود و در مرحله سوم تعزیر می‌شود و اگر دوباره سرقت کرد، گوشت سر انگشتانش بریده می‌شود و اگر باز دوباره برگشت، پایین‌تر از آن مقدار بریده می‌شود. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۹۳)

روایت دوم آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام إِذَا أَخَذَ الرَّجُلُ مَعَ غُلَامٍ فِي لِحَافٍ مُجَرَّدِينَ ضَرْبَ الرَّجُلِ وَ أَدَبَ الْغُلَامَ وَ إِنْ كَانَ نَقَبَ وَ كَانَ مُحْصِنًا رُجِمَ؛ ابوبصیر می‌گوید: شنیدم از امام جعفر صادق عليه السلام که می‌فرمود: در کتاب امیرالمؤمنین علی عليه السلام آمده است، زمانی که مردی را با پسری در یک لِحاف برهنه دستگیر کنند، مرد را می‌زنند و پسر را تادیب می‌کنند و اگر مرد دخول کرده و محصن باشد، سنگسار می‌شود. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۵۵)

وجه استدلال آن است که دلالت این دو روایت، بر ولایت حاکم شرع برای اجرای حدود و تعزیر (نه تادیب)، نیازمند بیان چند مقدمه و نتیجه برخاسته از آنها است.

مقدمه اول این که در این روایات مشخص نشده، چه کسی مسئول اقامه تعزیر کودک است، اما باید گفت: قدر متیقن از افرادی که حق اجرای تعزیر دارد و ما نسبت به دیگران اطمینان بیشتری به او داریم، فقیه جامع الشرایطی است که بعد از امام معصوم علیه السلام، حق قضاوت و اجرای حکم به وی خواهد رسید، و نسبت به دیگران اصل عدم ولایت جاری می شود.

مقدمه دوم این که این روایات تنها در مقام بیان تعزیر (نه تأدیب کودک) به صورت سوم شخص بیان شده و مرجع اقامه حکم را مشخص نکرده است. در نتیجه، فقیه جامع الشرایط (حاکم شرع)، قدر متیقن از افرادی است که حق اجرای تعزیر کودک بزهکار را دارد.

### ۲ - ۲ - ۲. حسبی بودن امر تعزیر و تأدیب کودک

امور حسبیه، اموری است که قطعاً شارع راضی به ترک آن در برخی موارد و یا انجام آن در موارد دیگر نیست. بر این اساس، گفته شده که ارتکاب فحشاء و منکرات توسط کودکان از جمله اموری است که شارع راضی به انجام آن نیست و در این صورت برای منع ارتکاب جرایم، حاکم شرع قدر متیقن از افرادی است که ولایت بر تعزیر کودک و بزرگسال را دارد؛ به عنوان مثال علامه حلی در این باره می گوید: «تعطیلی و عدم اجرای حدود موجب ارتکاب محرمات و انتشار مفاسد است و این چیزی است که شارع راضی به انجام آن نیست و باید ترگ گردد.» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۷۸) همچنین شیخ انصاری گفته است: ترک عادات و رسوم صحیح به وسیله نوجوانان که موجب فساد اجتماعی می گردد و داخل در دایره تأدیب است از باب حسبه، حاکم صلاحیت اجرای آن را دارد. در نتیجه؛ حاکم شرع به جهت حسبی بودن امر تعزیر و تأدیب کودک صلاحیت اقامه و اجرای آنها را دارد.» (انصاری، ۱۳۹۲ش، ج ۲، ص ۴۴۶)

### ۳ - ۲ - ۲. اقامه معروف و دفع منکر

برای انجام بعضی از مراتب امر به معروف که نیاز به ضرب است در بین فقهای شیعه دو نظر وجود دارد: نخست افرادی که اجازه حاکم شرع را برای ضرب لازم

می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۰) و دوم افرادی که اجازه را شرط نمی‌دانند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۴۶) که در هر صورت، برای حاکم شرع ولایت بر تادیب کودک و مجنون، از باب امر به معروف و نهی از منکر، ثابت است. در توضیح باید گفت: فقیهان این واجب را به چند نوع تقسیم نموده‌اند. قسمی از آن اختصاص به واجبات و محرمات دارد و قسمی دیگر در مستحبات و مکروهات جاری است. قسم اول براساس ادله‌ای که بیان شد، ولایت حاکم بر آن ثابت گردید، ولی اما قسم دوم شامل افعال کودک و مجنون می‌گردد که اگر نوجوانی نماز نخواند، با این که نماز خواندن در حق او مستحب است (اگر عبادات کودک ممیز، استحباب داشته باشد) حاکم شرع برای وادار ساختن او به این مهم و همین‌طور برای بازداشتن او از انجام امور خلاف مصالح اجتماعی، ولایت دارد. (انصاری، ۱۳۹۲ش، ج ۲، ص ۴۴۴)

در نتیجه این که حاکم شرع از باب امر به معروف و دفع از منکر، صلاحیت اجرای تعزیر و تادیب کودک را برای نادیده گرفتن امور اخلاقی دارد.

۲۱۹

### ۳-۲. ولایت پدر

ولایت پدر بر تادیب کودک به جهت شکستن هنجارهای اخلاقی و عرفی به دلیل ادله و روایاتی که خواهد آمد، مورد پذیرش قرار گرفته و کسی شک در آن نکرده است ولی در مورد ولایت او بر اجرای تعزیرات ممکن است به استناد اختلاف‌هایی که در اجرای مجازات حدود بر کودک وجود دارد، (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ش، ج ۴، ص ۴۸۶) در اندازه سلطه وی تردید شود که هم‌اکنون به بررسی ادله و نقدهای وارد بر آنها پرداخته می‌شود.

### ۱- ۳- ۲. روایات دال بر اقامه تادیب و تعزیر کودک توسط پدر

در روایت اول آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَدَبَ الْيَتِيمَ بِمَا تَوَدَّ بِنْتُهُ وَكَدَّكَ وَاضْرَبَهُ مِمَّا تَضْرِبُ مِنْهُ وَكَدَّكَ؛ غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ



امام صادق علیه السلام نقل می کند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: یتیم را ادب کن به آنچه فرزندت را ادب می کنی و او را بزنی به آنچه فرزندت را برای آن می زنی.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۷)

در وجه استدلال باید گفت دلالت صحیحه غیاث بن ابراهیم بر جواز ولایت پدر برای تأدیب کودک در امور اخلاقی، نیازمند بیان چند مقدمه و نتیجه برخاسته از آنها است.

مقدمه اول این که امر به تأدیب کودک، متوجه پدران به عنوان یک وظیفه تربیتی (نه اجرای تعزیر) است! زیرا اولاً بحث از جرم و جنایت مطرح نیست تا حکم به مشروعیت تعزیر یتیم و فرزند گردد. ثانیاً، عطف یتیم بر فرزند خود، بیانگر تأدیبی بودن ضرب است، زیرا قطعاً حق اجازه تعزیر به افراد دیگری مانند قیم داده نشده است و حتی در مورد حق جواز حدود و به تبع تعزیرات، توسط پدر هم دو دیدگاه وجود دارد که برخی از فقهای شیعه مانند مرحوم فخرالمحققین معتقدند که ولی کودک می تواند به جای حاکم، عهده دار اجرای حدود و تعزیرات شود (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ش، ج ۴، ص ۴۸۶) و برخی دیگر مانند صاحب جواهر در این مسئله تردید کرده و معتقدند که غیر فقیه نمی تواند بر روی فرزند و اهل خود اجرای حد و تعزیر نماید. (نجفی، ۱۳۰۸ش، ج ۲۱، ص ۳۸۹)

مقدمه دوم این که در این روایت، جواز ولایت پدر برای تأدیب فرزند، امری مسلم فرض شده، زیرا حق تربیت و زدن یتیم بر آن متفرع شده است. به عبارت دیگر، وقتی شخصی حق تأدیب یتیم دیگری را دارد، به طریق اولی حق تأدیب فرزند خویش را هم دارد.

مقدمه سوم این که ذکر مصداق تنبیه بدنی بعد از عنوان کلی تأدیب، علاوه بر حکم به جواز تمامی مراحل تأدیب (مانند قهر، اخم و یا امتناع از برآوردن برخی نیازهای کودک) رفع ابهام از جواز سخت ترین نوع تنبیه (ضرب) است.

در نتیجه این روایت اولاً، در مقام بیان جواز تأدیب کودکان و ثانیاً، متولی اجرای آن به دست پدر و قیم و مسائلی مانند مشروعیت تنبیه بدنی ایشان می باشد.

در روایت دوم آمده است:

«وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَمَّهْلُ صَبِيكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَهُ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدَّبَهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ» یونس بن یعقوب از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: فرزندان را تا شش سال رها کن و بعد، هفت سال با خود همراه کرده ادبش کن اگر قبول ادب کرد و صالح شد که خوب و گرنه به خودش واگذار. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۴۵۷)

در وجه استدلال باید گفت دلالت موثقه علی بن اسباط بر جواز ولایت پدر برای تأدیب کودک، نیازمند بیان چند مقدمه و نتیجه برخاسته از آنها است. مقدمه اول این که در این روایت، جواز ولایت پدر برای تأدیب فرزند، امری مسلم فرض شده است؛ زیرا بعد از فرض چنین حقی به بیان مراحل تربیت و مدت آنها برای کودک پرداخته شده است.

مقدمه دوم این که امر به تأدیب کودک، متوجه پدران به عنوان یک وظیفه تربیتی با توجه به مراحل تربیت است و چون بحث از شیوه‌های تأدیب و جرم و جنایت کودک مطرح نیست، نمی‌توان با توجه به مفاد این روایت، حکم به صلاحیت پدر برای تعزیر فرزند کرد.

مقدمه سوم این که در این روایت ولایت پدر برای تربیت کودک به صورت مطلق و به صیغه امر آمده است و متوجه آداب خاصی نیست؛ بر این اساس اولاً پدر صلاحیت دارد برای آموزش تمامی محاسن اخلاقی و عرفی و حتی مسائل علمی اقدام نماید و ثانیاً با توجه به صیغه امر باید گفت: انجام این عمل مستحب و جزء حقوق اولیه کودک بر عهده پدران می‌باشد.

در نتیجه این روایت در مقام بیان صلاحیت پدر برای تأدیب کودک به عنوان یک وظیفه تربیتی و چگونگی مراحل تربیت او می‌باشد. در روایت سوم آمده است:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَبِّمَا ضَرَبْتُ الْغُلَامَ فِي بَعْضِ مَا يَحْرُمُ فَقَالَ: وَكَمْ تَضْرِبُهُ فَقُلْتُ: رَبِّمَا ضَرَبْتُهُ مِائَةً فَقَالَ: مِائَةٌ ... فَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ إِنْ كُنْتَ تَدْرِي حَدَّ مَا أُجْرَمَ فَأَقِمِ الْحَدَّ فِيهِ وَكَأ تَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ. إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ مِي گويد: به امام جعفر صادق عليه السلام گفتم: غلامم (پسر) را در انجام برخی از محرمات می زنم. ... گفتم: فدایت شوم، چه اندازه شایسته است که من وی را بزنم؟ حضرت فرمود: یکی. گفتم: به خدا سوگند اگر وی بداند که من تنها یک ضربه به او می زنم، چیزی برایم باقی نمی گذارد، مگر آنکه آن را تباه سازد. حضرت فرمود: پس دو تا. گفتم: فدایت گردم، این نابودی من است. اسحاق بن عمار گويد: پیوسته با حضرت چک و چانه زدم تا حضرت به پنج ضربه رسید. آنگاه حضرت غضب کرد و فرمود: ای اسحاق، اگر تو خود حد جرم وی را می شناسی، حد را درباره وی جاری کن و از حدود الهی تجاوز مکن.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۶۷)

وجه استدلال آن است که دلالت موثقه اسحاق بن عمار بر جواز ولایت پدر برای تعزیر کودک، نیازمند بیان چند مقدمه و نتیجه برخاسته از آنها است. مقدمه اول این که در این روایت جواز صلاحیت ولایت پدر مفروض گرفته شده است؛ زیرا اسحاق بن عمار به بیان و سؤال از اندازه تنبیه و چانه زنی برای مقدار آن تا پنج ضربه پرداخت. علاوه بر این، تعجب امام صادق عليه السلام از محدوده تنبیه و بیان اندازه مشروع آن، تأییدی بر صلاحیت ولایت پدر برای تنبیه کودکش می باشد؛ مقدمه دوم این که در این روایت، جمله «إِنْ كُنْتَ تَدْرِي حَدَّ مَا أُجْرَمَ فَأَقِمِ الْحَدَّ فِيهِ» به معنای علم و اطلاع به حد اصطلاحی کودک نیست، (انصاری، ۱۳۸۵، ص ۵۸۷) بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اسحاق بن عمار می گوید، این مواردی که می گویی از موارد اجرای حد نیست و تو ندانسته چرا حکم می کنی، با این قرینه که پیامبر صلی الله علیه و آله از جهل و اصرار او خشمگین شد. (حسینی خواه، ۱۳۸۹ش، ص ۲۱۵) حال بر فرض که مراد، حد اصطلاحی باشد و دلالت بر صلاحیت پدر برای اجرای حدود

۱. مکارم، ۱۴۲۵ق، ص ۱۴۸. (منظور از «غلام» در روایت فوق، نوجوان کم سن و سال است.)

در حق فرزند داشته باشد، می‌توان گفت به طریق اولی صلاحیت پدر برای تعزیر و تأدیب کودک که در مرتبه پایین‌تر از اجرای حدود است، اثبات می‌گردد. مقدمه سوم آن است که این روایت به دو قرینه «فِي بَعْضِ مَا يَحْرُمُ» و «حَدًّا مَا أُجْرَمُ» و با توجه به مقدمه دوم، تنها دلالت بر ولایت پدر در حوزه جرائم تعزیری دارد که در نتیجه این روایت هیچ ارتباطی به ولایت داشتن پدر برای تأدیب کردن در حوزه تعلیم و تربیت کودک ندارد. در نتیجه این روایت، دلالت بر صلاحیت داشتن پدر برای اجرای تعزیر کودک در حوزه جرم و جنایت دارد.

### ۱ - ۳ - ۲. احسان بودن امر تعزیر و تأدیب کودک

یکی از مصادیق روشن احسان به کودکان توسط پدر، بازداشتن ایشان از انحرافات و کردارهای ناشایست است. بر این اساس، تنبیه به صورت تعزیر در برابر ارتکاب جرم و تأدیب در برابر عدم رعایت امور اخلاقی و عرفی، از جمله مصادیق روشن احسان به کودکان است. به عنوان مثال، صاحب کتاب الدر المنضود در مورد احسان بودن تأدیب اولاد به وسیله اولیای ایشان می‌گوید: تأدیب اولاد به طور مطلق و تنبیه بدنی و ایراد ضرب بر آنها در مواقع ضروری و مواردی که اولیای ایشان اطمینان به تاثیر مثبت آن دارند، از جمله مصادیق روشن احسان به ایشان است؛ زیرا سبب می‌شود تا فرزند از آلودگی پاک شود و در جهت کسب سعادت و خوشبختی به وی کمک گردد، بنابراین اطلاق آیه شریفه ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ (توبه، ۹۱) جواز آن را اثبات می‌نماید (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۸۲)

### ۲ - ۳ - ۲. سیره

یکی دیگر از ادله‌ای که بر ولایت پدر برای تعزیر و تأدیب کودک اقامه شده سیره است؛ چرا که از عبارت برخی از فقهای شیعه استفاده می‌گردد سیره مستمره و روش گذشتگان از دیر زمان حاکی از ولایت پدر برای تأدیب و حتی تعزیر فرزند (اعم از صغیر و کبیر) است، (نجفی، ۱۳۰۸ش، ج ۲۱، ص ۳۸۸) البته برخی

دیگر آن را مقید به قبل از بلوغ فرزند دانسته‌اند. (خوانساری، ۱۰۴۵، ج ۵، ص ۴۱۳) به هر حال، شارع مقدس این سیره را مردود ندانسته، بلکه آن را تایید نموده است. (انصاری، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۵۰) به عنوان مثال، صاحب کتاب جامع المدارک در مورد دلیل سیره و محدوده جریان آن به دوران قبل از بلوغ می‌گوید: «اما آنچه از وجود سیره بر جواز تأدیبات بالغ و غیربالغ گفته شد، ممنوع است، بلکه این سیره تنها نسبت به پدر در خصوص قبل از بلوغ کودک واقع شده است.» (خوانساری، ۱۰۴۵، ج ۵، ص ۴۱۳)

#### ۴-۲. ولایت وصی و وکیل

در هر مورد که پدر نسبت به کودک ولایت داشته باشد، می‌تواند وصی یا وکیل خود را در آن مورد نایب قرار دهد، البته به شرطی که این کار به مصلحت کودک باشد، به عنوان مثال گفته شده تأدیبات کودک ممیز و جلوگیری از ارتکاب فحشا و منکرات به مصلحت وی می‌باشد و در این مورد، به طور قطع پدر ولایت دارد که در نتیجه با وصیت یا وکالت از طرف وی، وصی و وکیل دارای ولایت می‌گردند و می‌توانند در صورت نیاز، کودک ممیز را تأدیبات (یا حتی تعزیر) نمایند. (انصاری، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۵۱-۴۵۳) دلیل این مطلب، اطلاق ادله وصیت (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۲۵۷، ۲۶۵، ۲۸۷ و ۳۹۴) و وکالت (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۳-۲۱۶) است که بعد از فوت ولی یا قبول وکالت، این اشخاص باید به اجرای مفاد آنها بپردازند.

#### ۵-۲. ولایت معلم

فقه‌های شیعه در بحث تأدیبات کودک توسط معلم یا مربی (نه تعزیر) به جهت تخلف از قوانین و ضوابط آموزشی و همچنین ماهیت این ولایت به شکل‌های استقلالی یا منوط به اذن پدر بودن، به ادله‌ای استناد جسته‌اند که هم‌اکنون به بیان آنها پرداخته می‌شود.

#### ۱- ۵-۲. مفاد روایت

یکی از مستندات فقیهان برای اثبات ولایت مربی بر متعلم، روایت از سکونی از

امام صادق علیه السلام درباره حکم امیرالمومنین علی علیه السلام به سه ضربه توسط معلم و نهی بیش از این مقدار است:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَلْقَى صَبِيانَ الْكِتَابِ الْوَاحِهِمْ بَيْنَ يَدَيْهِ لِيُخِيرَ بَيْنَهُمْ فَقَالَ: أَمَا إِنَّهَا حُكُومَةٌ وَالْجَوْرُ فِيهَا كَالْجَوْرِ فِي الْحُكْمِ أَلْبُغُوا مُعَلِّمَكُمْ إِنْ ضَرَبْتُمْ فَوْقَ ثَلَاثِ ضَرْبَاتٍ فِي الْأَدَبِ افْتَصَّ مِنْهُ. سَكُونِي از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که کودکان لوح نوشته های خود را در مقابل امیرالمومنین علی علیه السلام افکندند تا حضرت یکی را برگزیند. اما حضرت فرمود: این کار، قضاوت است و ظلم در آن مانند ظلم در قضاوت است. به معلم خود بگویید: اگر شما را بیش از سه ضربه تأدیب کند، قصاص می شود. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۷۲)

دلالت موثقه سکونی برای ولایت معلم بر تأدیب کودک، نیازمند بیان چند مقدمه و نتیجه برخاسته از آنها است.

۲۲۵

بررسی  
فقهی  
موردی  
اجرای  
تأدیب  
کودک

مقدمه اول این که در این روایت جمله های «إِنْ ضَرَبْتُمْ فَوْقَ ثَلَاثِ» و «افْتَصَّ مِنْهُ» بر مشروعیت نفس عمل تأدیب تا سه ضربه دلالت دارد. و نیز به جواز اجرای این عمل به دست معلم اشاره دارد؛ زیرا به دلیل این که؛ بعد از فرض ولایت معلم به بیان اندازه و سپس به قصاص در مازاد از این مقدار حکم شده است.

مقدمه دوم آن که برخی از فقهای شیعه مانند آیت الله خویی رحمته الله علیه گفته اند که عدم جواز تأدیب به بیش از سه ضربه، مختص معلم کودک است و در مورد تأدیب غیر مربی حکم به جواز بیش از سه ضربه داده اند. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۴۱۲) همچنین گفته شده که معلم و مربی کودک برای تربیت و اصلاح مجاز به تأدیب بوده و حق ندارند بیش از سه ضربه بزنند، به شرطی که منجر به قرمزی، کبودی و نقص عضو نشود. (وزیری، ۱۳۸۴ش، ص ۳۳۲)

در نتیجه این روایت دلالت بر اصل مشروعیت تنبیه و مقدار آن به دست مربی یا معلم کودک به جهت تخلف از قوانین آموزشی دارد.

## ۲ - ۵ - ۲. اجماع

یکی دیگر از ادله‌ای که برخی از فقیهان برای جواز ولایت معلم برای تأدیب مرتبی بدان استناد جسته‌اند اجماع است؛ به عنوان مثال مرحوم شیخ طوسی در این باره می‌گوید که پدر و جد پدری می‌توانند فرزند را بزنند و شخص امین و وصی می‌تواند یتیم را تأدیب نماید و همچنین اجماعی است که معلم حق دارد، بچه‌ها را تأدیب نماید و تعزیر ایشان به مادون حد است. (طوسی، ۱۳۸۷ش، ج ۸، ص ۶۹)

**البته** سؤالی که اکنون باید جواب داده شود در ارتباط با ماهیت تأدیب مرتبی توسط معلم این است که آیا نیاز به اذن پدر دارد یا خیر؟

در جواب دو تحلیل فقهی وجود دارد. نخست به جهت ظهور و بر اساس اطلاق روایتی که مستند این حکم است، اذن پدر لازم نیست؛ زیرا اطلاق آن موردی را که معلم از طرف پدر ماذون نباشد شامل می‌شود. دوم این‌که گفته شود ولایت بر تأدیب بر خلاف اصل است و باید منحصر به مورد یقینی شود و آن جایی است که پدر کودک به معلم اذن تأدیب دهد. همچنین مقتضای اجماع و قاعده احسان همین است؛ زیرا نمی‌توان ادعا کرد تأدیب کودک و زدن او حتی اگر پدرش نهی نموده باشد احسان به وی محسوب گردد. در نتیجه صرف احتمال کافی است تا محدوده این دلیل منحصر به موردی قرار داده شود که پدر کودک اجازه برای تأدیب وی داده باشد. علاوه بر این، در عصر کنونی سیره تنبیه در مدارس عوض شده و اذن ضمنی کفایت نمی‌کند، بلکه اذن صریح ولی لازم است (انصاری، ۱۳۹۲ش، ج ۲، ص ۴۵۴).

### نتیجه

۱. تأدیب با توجه به موارد کاربرد آن نزد فقهاء برای دو معنای تربیت همراه با تنبیه، به عنوان وظیفه والدین در قبال فرزندان و معلم در قبال متعلم و یا تأدیب مترادف با تعزیر، استعمال شده است.
۲. در مصادر فقهی شیعه، افراد گوناگونی مانند امام معصوم علیه السلام، حاکم شرع، پدر، وکیل، وصی و معلم، صلاحیت اعمال تأدیب یا تعزیر کودک و یا هردو را دارند. با توجه به این مطلب بعد از بررسی ادله‌ای مانند روایات، سیره، قاعده

احسان و دلیل امر به معروف مشخص شد که در بین فقیهان در مورد صلاحیت اجرای تأدیب کودک به جهت عدم رعایت امور اخلاقی و عرفی تمامی افراد مذکور شایستگی تأدیب را دارند، لکن صلاحیت معلم منحصر به تخلف از ضوابط آموزشی و منوط به رضایت و اذن پدر است.

۳. در مورد صلاحیت اعمال تعزیر توسط تمامی افراد مذکور (به جز معلم)، اگرچه در بین برخی از فقیهان اختلاف نظر وجود دارد، ولی از نظر این پژوهش تمامی مستندهای فقهی مذکور شایستگی اثبات ولایت این افراد را برای اجرای تعزیر کودک تأیید می‌نماید.



## فهرست منابع

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد (۱۴۱۶ق)، *لسان العرب*، بیروت: مؤسسه دار الاحیاء التراث العربی.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- انصاری، قدرت الله (۱۳۹۲ش)، *احکام و حقوق کودکان در اسلام*، قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- انصاری، قدرت الله و همکاران (۱۳۸۵ش)، *تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی خواه، سید جواد (۱۳۸۹ش)، *تنبیه بدنی کودکان در نظام بین الملل حقوق بشر و فقه امامیه*، قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- حلّی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق)، *الکافی فی الفقه*، اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین علیه السلام.
- حلّی، حسن بن علی بن داود (۱۳۸۳ق)، *رجال ابن داود*، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- حلّی، محمد بن حسن (فخر المحققین) (۱۳۸۷ق)، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلّی، محمد بن منصور (ابن ادریس) (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی) (۱۳۸۱ق)، *رجال العلامة - خلاصة الأقوال*، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق)، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، بیروت: دارالفکر.
- شاملی، نصرالله (۱۳۹۰ش)، «بررسی حدود و ثغور تنبیه، تعزیر و تأدیبه کودک در فقه امامیه»، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره بیست و پنجم.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۰ق)، *ماوراء الفقه*، بیروت: دار الأضواء للطباعة والنشر و التوزیع.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۱۴۰۶ق)، *فقه الرضا علیه السلام*، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۱ق)، من لا يحضره الفقيه، قم: بی نا.
- طباطبائی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبائی، علی (۱۴۲۳ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم: چاپخانه مکتب الاعلام الاسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة لطباعة والنشر.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰ق)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الكتاب العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: نشر دارالکتب الإسلامیة.
- مفید، محمد بن محمد (شیخ مفید) (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم: نشر کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- ۲۲۹ - مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق)، تعزیر و گستره آن، قم: انتشارات مدرسه امام علی ابن ابی طالب علیه السلام.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مبانی تکملة المنهاج، قم: نشر موسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۰۸ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- وزیري، مجید (۱۳۸۴ش)، حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام و موارد تطبیقی آن، تهران: امیرکبیر.